

اهمیت و جایگاه تاریخ (در گفتگو با دکتر رضا شعبانی)

دکتر عمادالدین فیاضی^۱

این مصاحبه حاصل گفتگوی انجام شده در بهمن سال ۱۳۸۴ در مرکز گفتگوی تمدن‌ها با دکتر شعبانی است.

• چگونه به حوزه تاریخ علاقه‌مند شدید؟

کار قلم سیر متعددی دارد و دلم می‌خواست بنده جز اهل قلم باشم ضمن این که به این مسئله اذعان دارم به معنای واقعی و دور از هرگونه شائبه‌ای قابل این که در چنین عرصه‌ای حضور داشته باشم، نیستم اما از دوره دبیرستانم هم به ادبیات فارسی علاقه داشتم و هم به تاریخ، این علاقه‌مندی را هم به صورتی ادامه دادم که وقتی رفتم ششم دبیرستان در رشته ریاضی و دیدم باید تمام آن را جدی بگیرم ولی عملاً برعکس شد و در حوزه ادبیات و تاریخ و فرهنگ و تمدن و این حرف‌ها کتابی نبود که نخوانده باشم، یعنی هرچه شما می‌گفتی، می‌گفتم خواندم و تمام وقتم به تاریخ صرف شد. به همین دلیل در تاریخ بنده تمایلی جدی در خودم یافتم که آن را ادامه دهم و دنبال کنم در همان ششم ادبی که بودم در دبیرستان که حدود ۱۲۰ یا ۱۳۰ تا دیپلمه ادبی داشت شاگرد اول شدم بعد در تهران آمدند امتحان کردند در همان سال، شاگرد اول تهران شدم بعد شاگرد اول‌های تمام رشته‌های ادبی ایران را جمع کردند و من شاگرد اول شش ادبی ایران شدم چنین آدمی در حقیقت ذهنش خیلی با مسائل ادبی و تاریخی و این جور چیزها ممارست داشت و ممارستش خیلی جدی بود و زندگی بنده در شبانه‌روز با همین اندیشه و معیار می‌گذشت که دلم را خوش می‌کرد. به همین صورت ادامه می‌دادم و تاریخ را دوست داشتم.

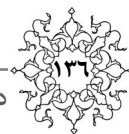
۱. استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری



تاریخ در حقیقت برایم نوعی حفظ موجودیت و هویت بود موجودیت مقدسی که با هویت ایرانی عجین شده بود. این که یک ایرانی به دنیا آمدم خودم را به تمام معنا خوشبخت و سعادتمند احساس می‌کنم و به سرزمینی و فرهنگ و تمدنی تعلق دارم که تمدن و عرصه تاریخ آن همیشه در نوعی تلاش پردوام و صادقانه و خالصانه و خالصانه برای خدمت به کل کائنات بوده است.

ایرانی ملت مظلومی است و صدماتی که بر ملت ما وارد شده همان‌هاست که آثارش را به ایّ نحو‌کانه در تمام حرکات و رفتارها، سکوت‌های طولانی زندگی، و حتی در فعالیت‌های روزمره خودمان با آن سر و کار داریم ولی در همین حال نمی‌شود فراموش کنیم که ما در زیر آسمانی زندگی می‌کنیم که برادران خوارزمی نفس می‌کشیدند، ابوریحان بیرونی، فارابی و فردوسی و هزار و یک کاردان بزرگ و برجسته‌ای را داشتیم که در این خاک مقدس می‌زیستند. من به شهری متعلق هستم به نام قزوین، همین شهر قزوین با همه کوچکی اگر نگاه کنیم در همین حد تفحصی که در آن شده بیش از دو هزار و هفتصد هشتصد آدم نامدار دارد، اگر شما بخواهید مجموع امتیازات بعضی از کشورها مانند هلند و بلژیک و ... را در نظر بگیرید می‌بینید که این‌ها به این اندازه آدم نامدار به تاریخ دنیا عرضه نکردند ما می‌دانیم که مقداری خودگی و گمنامی و این‌ها در زندگی ما به دلایل مختلف تاریخی مسلط است ولی در همان حال نوع تلاشی که انسان ایرانی بکار می‌بست برای حضور در تاریخ برای مواجهه با مشکلات نه چندان کم، برای خلق فکر و علم که این‌ها همه چشمگیر است.

بنده تاریخ را در این راستا دوست می‌داشتم و این که چرا به افشاریه به طور خاص علاقه‌مند شدم به سلسله صفوی تعلق خیلی بیشتر دارم و دلم برای این سلسله می‌سوخت و باز هم می‌سوزد که چطور بعد از دو قرن و نیم خدمات مشعشی که به فرهنگ ملی ما کردند و موجودیتی را در صور مختلف آن زنده کردند هنرهایش، آدابش، عاداتش شیوه‌های ملک‌داریش، تفاهم با مردم و حمایت از توده‌های فقیر و امثال این حرف‌ها این حکومت به این سرعت و به این شدت و قهاریت صحنه را خالی کرد. درست است کسانی که جای آن‌ها آمدند عناصری ایرانی بودند؛ بی‌هیچ تردیدی من اگر هزار سال دیگر هم بگذرد من خودم را ایرانی می‌دانم و این چیزی نیست که من از آن صرف نظر کنم ولی نوع زمخت و درشت هموطنان ما بودند که آمدند و با خشونت و تندی و قهاریت رژیم را عوض کردند و ایران شد ملکه‌ای برای بیگانگان، روس‌ها از شمال آمدند و تمام خطه سرسبز و نازنین و عزیز کرانه‌های مازندران ما را گرفتند و از طرف هم عثمانی آمد و یک سوم مرزهای غربی و تعدادی از استان‌های ما را در تصرف خود گرفت؛ خب دلم می‌سوخت بعد دیدم که مرد نامدار و یک شخصیت برجسته و ممتاز و یک کسی که بزرگترین بزرگان نظامی عالم و برجسته‌ترین نظامی عالم از خطه



خراسان خاک مقدس وطن من برخاسته و یک دلآور مرد با آن همه شهامت و شجاعت و استواری تمام این گرفتاری‌ها را رفع کرد و به عنوان فاتح آسیا بخشی از شبه قاره را که به فلات ایران متعلق بود زیر سایه وطن آورد در حقیقت به جایگاه اصلی خود برگرداند؛ آسیای مرکزی منطقه خراسان بزرگ و ماورالنهر تاریخی را هم به جایگاه اصلی تاریخ خود ملزم کرد و ایران را هم از نظر فرهنگی و هم از نظر انسانی اجتماعی و هم ارضی و هم مرزی و بعد قفقازیه را به رودخانه ارس، اران و شروان تاریخی بعد ارمنستان و گرجستان همین‌طور تا حریم دجله؛ تمام این‌ها را به راحتی تحت تمکین درآورده و حکومت مرکزی مقتدری با ارتشی انبوه و چشمگیر شکل داد خب به نظر می‌آید چنین چیزهایی خیلی زیاد هست. آن سه چهار سال آخر عمر نادر که متاسفانه او را به دشواری‌هایی کشانید که از حوصله ملتش بیرون بود و از انتظار جامعه ما فراتر دوره تلخی است ولی آن تلخی و تباهی هم به خود ما برمی‌گردد به بخت سیاه ما. چرا باید آدمی با این همه استطاعت فکری و پدر اندیشه‌ها با آن همه ترفیع به این راه‌ها کشیده شود به هر حال این دوره برای من از جنبه‌های مختلفی جاذبه داشت که تا امروز هم این علاقه‌مندی وجود دارد.

بنده در تاریخ ایران قدم می‌زنم و قلم می‌زنم بعضی از کتاب‌هایمان مانند کتاب مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا الی هذا را در بر می‌گیرد که این کتاب در دو شکل کوچکترش هم چاپ شده یکی گزیده تاریخ ایران در چهارصد پانصد صفحه و دیگری کلیات تاریخ ایران که دانشگاه پیام نور آن را چاپ کرده است و کسانی که می‌خواهند به صورت سردستی از وقایع تاریخ ایران آگاهی داشته باشند.

صرف‌نظر از این‌ها به دلیل احساس ایرانی‌ت و آن پیوستگی‌های تاریخی مسلمی که من و تمام مردم مملکت در هر جای ایران که هستند، خودم را ملتزم می‌دیدم به ادای ادب به ساحت بزرگ‌مردی مثل کورش کبیر یا شخصیت ممتاز و بی‌نظیری مثل داریوش بزرگ و در واقع کتاب‌هایی نوشتم، کتاب‌های کوچکی است در سلسله کتاب‌هایی از ایران که نادرشاه هم یکی از آن‌هاست و کریم‌خان زند هم الان زیر چاپ است و راجع به بزرگ‌مرد حکیم فرزانه‌ای که شاهزاده نیست اما به هر حال مظهر قدرت فکری و توان دیوانی عنصر ایرانی است در هر موقعیتی که بوده است. این‌ها کارهایی بوده که به آن‌ها تعلق دارم.

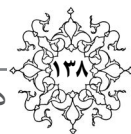
راجع به آداب و رسوم نوروز هم بنده کار کردم. یک بزرگ‌مردی در تاریخ ایران پس از اسلام هست که نام او فردی مقفول مانده و به اندازه استطاعتی که نشان داد از اعتبار مشهور برخوردار نیست خواجه رشیدالدین فضل‌الله دو جلد کتاب در مورد قصبه اجنبی رشیدی که فردی ممتاز و نشان‌دهنده کمال توانایی عقلی و فکری و استطاعت دیوانی این مرد برجسته است تصحیح کردم با مقدمات همین قصبه اجوبه رشیدی چاپ کردم.



این‌ها کاری است که من از دستم بر می‌آید و هر چه می‌توانم تا روزی که میسر است و ممکن در خدمت ملتی که با سربلندی به آن تعلق دارم و با وجود هر فرد از این ملت خودم را زنده حس می‌کنم و سرزمین حقیقتاً متبرک و مقدس و نازنینی که ایران من وطن من است و حُبش هم همان اعتبار و حُب‌الوطن من الایمان در دلم به قومی وجود دارد و مایه فخر و روشنی زندگی من است خدمت می‌کنم. این‌ها چیزهایی است که از دستم برمی‌آید.

• در مورد تاریخ اجتماعی ایران شما تحقیقاتی انجام دادید و کتابی تحت همین عنوان به چاپ رسانده‌اید به نظر شما چرا مورخین ما تاکنون بروی چنین مباحثی کمتر کار کرده‌اند؟ ما متأسفانه از ادبیاتی که از اجتماعیات برخوردار باشد خیلی متمکن نیستیم خود مسائل اجتماعی به صورتی که امروز مطرح است در دنیا تازه است و سوابقش از دو قرن تجاوز نمی‌کند اروپایی‌ها هم که به مسائل اجتماعی رو آوردند در حقیقت از سده نوزدهم میلادی به این سو هست که به طور جدی انسان را در کلیت انسانیش مطرح کرده‌اند. آن بخش از تاریخ ما که به سوابق احوال بزرگان سیاسی، نظامی متوجه است غنی‌تر است. زندگی مردم در حالتی از بی‌اعتنایی بوده.

تاریخ‌نویسان به دلیل این‌که خب چیزهایی را که همه می‌دانند دیگر چه چیز بنویسند به این مسائل توجه نمی‌کردند ولی تاریخ اجتماعی‌نویسی هم اکنون بخش عظیمی از کار محققان در همه جای دنیاست، فقط در ایران به این مسئله مثل خیلی چیزهای دیگر اهمیت نمی‌دهند، در همه جای دنیا به تاریخ اجتماعی بسیار اهمیت می‌دهند که مردم چطور زندگی می‌کردند از چه اصولی پیروی می‌کردند نظاماتی که بین‌شان مطرح است به چه صورتی شکل گرفته است؟ و در عرصه فعالیت‌های اجتماعی نهادها سازمان‌ها و تاسیساتی که وجود دارد چقدر حضور دارند و این حضور چه اندازه پررنگ یا کم‌رنگ است؟ با چه مناسبت‌هایی رنگ می‌بازد و یا گاهی قوت بیشتری از خود نشان می‌دهد. این‌که انسان در کلیت خود مورد توجه قرار بگیرد و سازمان‌های سیاسی و نهادهای حاکم به عنوان بخشی از این موجودیت شناخته بشوند کاری است که در همه جا مورد نظر است بنده هم به همین سبک را ادامه دادم البته صحنه آنقدرها هم خالی نیست که تنها کسی باشم که به این موضوع پرداخته باشم. خیلی از کتاب‌ها هست که نوشته شده است و دیدگاه‌های مختلفی را هم ارائه می‌کند و عرضه می‌کند. اما این فعالان علمی اهل تاریخ بیشتر وابسته به مکتب فکری و تاریخی بلشویسم بودند، این‌ها بر مبنای تاریخی خودشان آمدند و انسان را اهمیت دادند از این بابت ما مدیون کارکردهای علمی آن‌ها هستیم اما چون یک معیارهای خاصی داشتند که بر اساس آن معیارها باید انسان‌ها را ارزیابی کنند. به عبارتی تاریخ را براساس دیدگاه مارکسیستی خود تحلیل و تفسیر کردند، جنگ بین دارا و ندار فقیر و غنی حاکم و محکوم و نظایر این‌ها هست که به مسائل تاریخی



ایران هم از آن زاویه نگاه کردند که مردم و قشرهای زیر سلطه و ستم این‌ها با ارباب قدرت در تنازع ابدی بودند و تاریخ از دیدگاه آنان چیزی نیست جز تحولی از قرون اولیه و برده‌داری به نظام فئودالیسم و بورژوازی و سرمایه‌داری و به همین شکلی که مطرح است مورد نظر قرار گرفته تا آنجایی که به نظر آن‌ها می‌آمد به سوسیالیسم و کمونیسم منتهی بشود. البته این مسائلی را که مطرح کردند برای ما خیلی غنیمت است، یعنی اهمیت اقتصاد و مسائل اقتصادی و عناصر سازمان‌ها و دستگاه‌های اقتصادی در تاریخ نقش مهمی دارد، ولی چون تاریخ را باید خودمان درک کنیم و بنویسیم بافت‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی، به روشی ایرانی از درون داشته باشیم همیشه تمامی جواب‌هایی که منتظرش هستیم از آن‌ها بر نمی‌آید. تحت این مورخین غربی‌ها هم آمدند کارهای خودشان را کردند و کارهایی است که خیلی مطلوب و ارزنده است آن‌ها سعی کردند که این ساختارها را بر مبنای دریافت‌های خودشان که از تاریخ غرب دارند و الگوهایی که در تاریخ غرب کار کردند عرضه کنند.

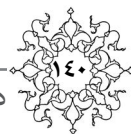
در تاریخ ایران ما این کار را نکردیم یعنی در تاریخ جامعه‌شناسی ما به شکلی که سزاوار است انجام نگرفته و علتش هم ضعف و کمبودی است که اساسا در این پنجاه شصت سال اخیر به جامعه‌شناسی روی آورد و کسانی از فضایی ما که قلم زدند به دلایل مختلفی موفق نشدند که با توجه به ادبیات غنی برای تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخ ایران تدارک ببینند. کاری هم که من کردم کاری است بسیار ابتدایی و پیش خودم هم معتقدم که این کار به عنوان یک درآمدی بر مقدمات کار اصلی تاریخ اجتماعی است؛ و به خاطر دلایل مختلف هم اصرار داشتم زندگی‌های مختلف مردم را رقم بزنم و به آن‌ها توجه کنم و نحوه کارکرد سازمان‌هایی را که انسان با آن‌ها سر و کار داشته این‌ها را ارزیابی کنم و ببینم. این در حد یک تلاش است؛ اما این که دلم خواسته کل تاریخ ایران را در یک شکلی که با علم بیگانه نباشد و تحت‌تأثیر احساسات شدید ایرانی‌گرایی خود من از بار علمی هم خالی نباشد، این کاری است که در معرض دید هم هست شاید در آن کتابی که الان زیر چاپ هست «هویت ملی ما ایرانیان» شاید یک مقداری باز همین کار تاریخ اجتماعی را کردم یا سعی کردم از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی به این مسئله نگاه کنم و یا همان برنامه تاریخ اجتماعی ایران که الان هم کتاب درسی است در بعضی از رشته‌ها یا قلمروهای علمی این را تجدیدنظر بکنند که همه ابزارهایش و وسیله‌هایش را هم فراهم کردند همه این‌ها نقش دارند و منتظر یک فرصتی هستیم اما این کار واجب است ما تاریخ شاهان خیلی داریم و باید از همین تاریخ شاهان مسائلی را که مربوط به تاریخ زندگی مردم بیرون بکشیم، چون در حقیقت آن‌ها هم در بهترین تحلیل نمادی از حضور جامعه بودند یعنی نمادی از هنجارها ارزش‌ها و تحقیق‌های تاریخی ما هستند که می‌توانند خودشان را ارائه بدهند والا من بارها گفتم که اگر بخواهیم



بگویم که کوروش یک تصادف است این واقعا نکته‌ای را حل نمی‌کند نه کوروش نه داریوش نه حتی نادرشاه هیچ‌کدام مخلوق یک حادثه جزئی نیستند نماینده موجودیت ملی ما هستند که به این شکل یا شکل دیگری خود را نشان دادند. بنده به تاریخ اجتماعی روی آوردم چون کار شاهان زیاد شده بود و حرف در این مورد زیاد زده شده بود ولی در کنار آن باید به زندگی مردم پرداخت الان دیگر در هیچ جای دنیا هیچ کسی برای موقع خاصی که به عنوان نماینده کل اقتدار شاهنشاهان، نخست وزیر پرتوان و یا هر چیز دیگری که بخواهیم اسم بگذاریم دیگر تره خُرد نمی‌کنند یعنی نه این که تره خُرد نکنند ولی آن را در حد یک مهره‌ای می‌دانند که اجبارا در یک مملکت باید کار کند و نماینده یک جریان و یک اراده است و بهترین حالتش باید نماینده اراده ملی، عزم ملی، توان ملی، منافع ملی و اقتضائات ملی جامعه باشد. این‌ها چیزهایی است که باید وجود داشته باشد اما برای این کار باید ملت را شناخت و به ملت اهمیت داد و برای این کار باید ملت را یک مجموعه معلوم بگیرند این‌ها را به عنوان پر برکت و زاینده و اصل و اساس حیات مدنی و مادی مردم به شمار می‌آید. بنده بر این راستاست که تاریخ اجتماعی ایران را پیگیری می‌کنم.

● مشکلات مربوط به آموزش تاریخ و این که اصولا چرا مردم به تاریخ و کتب تاریخی ما زیاد اعتماد ندارند اما در کشورهای دیگر حتی در دوره‌های ابتدایی بچه‌ها با تاریخ کشورشان آشنا هستند اما در اینجا در دبیرستان‌ها هم شخصیت‌های تاریخی ما را نمی‌شناسند به نظر شما این مشکل از چه چیز ناشی می‌شود؟ و این مشکل را چگونه باید حل کنیم؟

من این‌گونه سؤال را باز می‌کنم که نقش تاریخ اساسا در یک جامعه چیست؟ ما تردید نمی‌کنیم که حفظ و نگهداری و مراقبت از گذشته یک قوم بر عهده اهل مطالعه است و حفظ موارث تاریخی یک جامعه که باید به تربیت انسان‌هایی وساطت بکند که با آن مجموعه‌ای که شکل داده حیات ملی آن‌ها را هم احساس بیگانگی نکنند و هم احساس قربابت بکنند یعنی آن را از خودشان بدانند و هم این احساس مسئولیت را داشته باشند که الزاما برای پیشبرد این جامعه تکلیف‌هایی به عهده دارند و این تکلیف‌ها را باید معمول بدانند این بر عهده اهل تاریخ است. در تمامی کشورهای مهم عالم و یا کشورهای پیشرفته اگر ملاحظه بفرمایید می‌بینید که تاریخ با یک اهمیت بسیار زیادی مطرح است یعنی حتی در رشته‌هایی که مطلقا با آن سرو کار ندارند مثل پزشکی، فنی مهندسی، علوم پایه، داوطلبان علم و دانشجویان حتما و قطعا باید چند واحد تاریخ بخوانند تا با نحوه شکل‌گیری ملتی که به آن تعلق دارند آشنا شوند. و پیوستگی‌های انسانی خودشان را با آن مجموعه‌ای که در آن به سر می‌برند درک و حس کنند. به همین دلیل هم استاتید در چنین ممالکی بسیار جدی هستند در تدریس تاریخ و هم منابعی که تدوین می‌کنند، منابع اصولی و مطمئنی است که خالی از یک دیدگاه جانبدارانه



است؛ یعنی حتما باید تکیه بر سند و مدارک و متکی به علم تاریخ باشند ما می‌دانیم که اگر بخواهیم تلاش کنیم تاریخ بنویسیم این تلاش باید در این جهت باشد که ما گذشته را به صورت یک مجموعه بازسازی کنیم و مردم را به نزدیک‌ترین صورتی که در آن حوادث اتفاق افتادند آگاه سازیم و این نیاز دارد که جامعه از یک پشتیبانی غنی و قوی برخوردار باشد که اگر کسی خلاف این حرفی زد و یا کتابی نوشت و یا مطلبی منتشر کرد به اندازه کافی خودش را در معرض قوت ببیند که به واسطه آن حرف‌های اشتباه متزلزل نشود ما به دلیل این که در خلال همه امور سرزمینی بودیم که یک طرفمان در بوده و یک طرفمان دروازه و این همه آمدند و رفتند و هر کسی هم که در این ملک مستقر شده به حق برای خودش حقوقی قائل است و این را باید دیگران هم رعایت کنند. باید از این ظرافت تاریخی برخوردار شویم که با اتکا به این توان علمی بتوانیم مسائل را به صورتی بیان بکنیم که احساسات مردم ما هم در هیچ زمینه‌ای جریحه‌دار نشود. یعنی اگر الان معلوم شد که جد هفتم بنده در جنگ هرات به سال ۱۲۷۳ هجری قمری شرکت کرده و در آن جنگ خیلی درخشان عمل نکرده و صحنه جنگ را گذاشته و فرار کرده بنده این را راحت بپذیرم که در یک موقعیتی جدید بنده حضور داشته و دارم و اگر جدم بنا به هر علتی نتوانسته درست کارش را انجام دهد نتیجه منطقی آن باید این باشد که بنده اگر حادثه‌ای پیش بیاید و ملزم به دفاع از وطن مقدسم شوم دیگر این اشتباه را تکرار نکنم و این خجالت‌ها و گرفتاری‌ها را برای نسل بعدی نگذارم اما جامعه ما هنوز راه درازی را در پیش دارد برای رسیدن به یک مرحله‌ای که منافع ملی بر تمامی منافع‌های قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای و خانگی و خانوادگی و تقسیمات دیگری مثلا از ادیان دیگر بودن، از زبان‌های مختلف برخوردار بودن، بالاتر شناخته شود ما هنوز اگر مطلبی را بخواهیم در جایی بگوییم که فلان شخص این‌طور عمل کرد مثلا از منطقه قزوین بود، همه قزوینی‌ها بهشان برمی‌خورد که آقا یعنی چه، منظور این آقا چه بود؟ نه آقا قزوینی‌ها همه‌شان خوب بودند یک قزوینی بنا به تشخیص خودش در یک مرحله‌ای یک کاری انجام داده و دودش هم باید به چشم خودش برود، این مسائل هنوز در جامعه ما جا نیافتاده یعنی به هر حال این مشکلات را ما حس می‌کنیم بعد تاریخ را هم ما باید دوباره بنویسیم یا باز از نو به سبکی که امروز علم تاریخ اهمیت دارد بنویسیم.

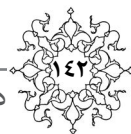
به همین دلیل است که تاریخ را باید بازنویسی کنیم با ملاحظه به مستندات تاریخی و بدون حب و بغض همین چیزهایی که در مدارس و دانشگاه‌ها بمان به تکرار به آن‌ها اعتنا داریم آن‌ها را رعایت کنیم. یعنی بنده نترسم از جنابعالی و از هیچ‌کس دیگری، از هیچ شخص دیگری که دارد در خیابان رد می‌شود و یا کسی که در یک طبقه دیگری از این ساختمان نشسته و همه‌ای نداشته باشم اگر حرفی می‌زنم اصرار داشته باشم این حرف بر مبنای حتما



مدارک تاریخی و منابع مطمئن و متقن باشد و دیگر این که به خاطر این که یک حرفی زدم و دریافت خود را از تاریخ گفتم، به خاطر این مسئله کارم را از دست ندهم و زندگی‌ام را دچار پریشانی و تشویش نکنم.

این مسائلی است که در دنیا در حال حاضر مطرح است و ملت‌های مختلف عالم همه خطوط قرمزی دارند به هر نحوی که در نظر بگیریم یک چیزهایی را نباید بگویند و یک چیزهایی را باید بگویند. اما ما هنوز باید‌ها و نبایدها و شایسته‌ها و ناشایسته‌هایمان با نوعی قضاوت عاطفی و احساسی همراهی دارد که کار اهل تاریخ را سخت و مشکل می‌کند. بنده برای حتی دویست سال اخیر تاریخ ایران هم عرض می‌کنم که ما دشواری داریم که اگر حرفی بزنم راجع به قاجاریه که ماشاالله روزی که فتحعلی شاه از دنیا می‌رفت نزدیک به ۲۰۰۰ فرزند و نوه و نتیجه از خود باقی گذاشته بود و هنوز یک قرن از عمر قاجارها نگذشته بود که می‌دیدیم در تمام شهرستان‌های ما یک شاهزاده قاجاری والی بود و حتی قصبات ما هم دست این‌ها بود تا جایی که حتی کدخدایی روستاها را هم داده بودند این‌ها مستقر در موقعیت‌هایی بودند که خودشان را ناگزیر می‌دیدند به حمایت یا دفاع از منافع خانوادگی‌شان، اولی‌ا بر منافع ملی و مصالح عمومی جامعه این مشکلات را اهل تاریخ درک می‌کنند و با سرانگشتان خودشان به طور دائم لمس می‌کنند یعنی این‌ها چیزهایی است که در حوزه کارهای تاریخی خارج نیست. ما یک زمانی داریم، طی می‌کنیم تا به آنجا برسیم تا حرف‌هایمان را راحت‌تر بزنیم و منافع ملی را هم بر هر نوع بهره‌وری‌های دیگری قالب بدانیم و این کاری است که باید انجام شود.

پا به پای این منابع بسیار متعددی الان در کتابخانه‌های خودمان هست به صورت نسخ خطی که از نظر اهل تاریخ، کل مکتوباتی که در این جامعه وجود دارد حتی آن‌هایی که مربوط به کندن قنات مثلا در منطقه گناباد است یا جاری کردن آب در یک ناحیه‌ای در یزد و یا نحوه شمردن ستاره‌ها در یک قرن پیش این‌ها همه جزو تاریخ و مستندات ماست که باید حیات ملی و مدنی ما را به تصویر بکشد. این‌ها را ما هنوز رویش کار نکردیم حتی کارهایی که روی بعضی از متون مهم تاریخی شده فرض کنیم (برای نمونه عرض می‌کنم) صفوه‌الصفای ابن‌بزاز که متن بسیار پر اهمیتی است این در حدی نیست که آدم را قانع کند. همین کتاب مستطاب عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، هنوز واقعا کتاب به صورتی چاپ نشده که آدم ذهنش روشن شود بنابراین اگر مطلبی در آن باشد که مثلا فلان سردار در بهمان جا بود و این طور کار می‌کرد و عمل می‌کرد می‌تواند امروز آدمی می‌تواند این را استفاده بکند که پس آن منطقه اران یا شروان تاریخی جز آذربایجان در یک مفهوم کلی‌تری باشد که ما در مملکت خودمان داریم و آن را می‌گفتند آذربایجان. چون روی این‌ها کار نشده بنابراین جای حدس و

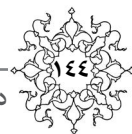


گمان زیاد هست و هر کس تعریفی دارد. بنده در یکی از کشورهای بسیار فقیر از بابت ثروت ملی دیدم مثل شبهه قاره هند که حداقل ده سال پیش هفت دوره کتاب تاریخی نوشته‌اند برای به تصویر کشیدن حیات ملی هندی‌ها در سرزمین خودشان، حتی پاکستان ضعیف و فقیری که از سال ۱۹۴۷ میلادی به این طرف در نقشه جغرافیا هست، تعداد قابل توجهی تاریخ دارد که ابرار تاریخی منطقه را زنده و تقدیم به ملت خود کردند. اما ما در کشور خود هنوز نتوانستیم یک دوره تاریخ ایران را به همت و قلم و سعی علمی استاد‌های تاریخ ایرانی بنویسیم و تالیف کنیم و یک دوره تاریخ ایران که جامع نوشته شده تاریخ ایران کمبریج است که عده‌ای از فضلاء دنیا جمع شدند با فعالیت مشاورانی که داشتند و امکاناتی که در اختیارشان بوده، آن‌ها برای ما تاریخ نوشتند و دستشان درد نکند آن کتاب‌ها الان از نظر علمی، رقم خیلی بالایی را به خودش اختصاص می‌دهد اما همه آن چیزهایی نیست که ما به دنبالش هستیم، حتی بنده توی این چند سال بعد از انقلاب خودم تلاش کردم که عده‌ای از فضلاء تاریخ را جمع کنم رقمی حدود ۵۰ نفر را جمع کردیم با این‌ها حتی قرارداد تدوین کردیم که این‌ها بنشینند و کار کنند و هر کسی در حوزه تخصصش کتاب بنویسد و نشد و بهم زدیم و هر چه هم که داده بودیم از بین رفت. و قبل از بنده هم عده‌ای این کار را کردند و عده دیگری هم مشهور هستند که به نحوه‌های مختلف این کار را کردند، اما این کار به وسیله ما ایرانی‌ها انجام نشده در صورتی که ما الان تعداد حوزه‌های تاریخی که در دانشگاه‌ها داریم اعم از دولتی یا آزاد کم هم نیست و خیلی جاها هستند که به امر تاریخ اقبالی نشان دادند در خور احترام اما بیشتر از ظن خودشان یار قصه هستند یعنی به تاریخ به این شکل نگاه می‌کنند که دنبال اثبات یک نظر معینی بروند حتی آن‌هایی که در خارج از کشورند یا به شکل دیگری دلسوزی و مراقبت خودشان را می‌خواهند نشان دهند، به حوادثی که بر ایران گذشته جور دیگری نگاه می‌کنند که باز نقض قرض است. این دلایلی است که ما می‌بینیم تاریخ آن اقبالی را که باید داشته باشد متأسفانه پیدا نکرده و از طرفی نحوه آموزش علم تاریخ در مدارس ما طوری است که دانش‌آموز را در سطح ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان تشویق نمی‌کند که به تاریخ به چشم علم نگاه کند و آن زبده فعالان درسی که در مدارس ما هستند و کم هم نیستند بیشتر متمایل هستند که بازار کار آینده را در نظر بگیرند به همین دلیل رشته‌هایی مثل فنی مهندسی، پزشکی علوم پایه که به هر حال طرف از آن راه بهتر می‌تواند نان بخورد به آن راه‌ها پناه می‌برند. قلبی از ارباب کفایت و خرد در این صحنه قدم می‌گذارند که ما امیدواریم که انشالله کار کنند.

خب در دانشگاه‌ها هم تدریس تاریخ بیشتر حالت فرموله دارد تعدادی کتاب هست و ما آن حمایتی که باید کنیم نمی‌کنیم حتی ما یک انجمن تاریخ درست و حسابی نتوانستیم در این سنوات تشکیل دهیم که همه اهل تاریخ بیایند آنجا و از تمام آن‌ها به نحوی که سزاوار



هست به نحوی استفاده کنیم در حقیقت دلمان هم خواسته ولی یکی کسرت اشتغالات، یکی تعهد حوزه‌های فعالیتی آدم‌ها و تعهدات و نیازهایی که افراد دارند مثلا استاد اگر در هفتاد یا هشتاد سالگی در ۵ جا کار می‌کند پس در اوج بلوغ عقلی و رسایی فکری‌اش است و باید الان بنشیند و دانسته‌های خودش را رو بکند و روی کاغذ بیاورد حالا چرا چنین آدمی متمایل به این است که در یک روز دو جا کلاس داشته باشد و یا در یک هفته دو یا سه شهرستان برود حتی در سنین بالا یکی دو تا نداریم که تلاش می‌کنند و احساسشان این است که نیازهای مادی این‌ها پیشی دارد بر کارهای دیگر و چاره‌ای هم ندارند چون امکان گذران زندگی بدون چنین دوندگی‌هایی میسر نیست. اما برخلاف نکاتی که به عرضتان رساندم اقبال جامعه نسبت به تاریخ بسیار زیاد است یعنی در همین شرایطی که ما الان زندگی می‌کنیم و با همه مسائلی که بر حیات ملی ما سایه دارد می‌بینیم که کتاب‌های تاریخی بیشتر از هر کتاب دیگری نوشته می‌شود بنده به خاطر مسئولیت‌هایی که دارم در جریان بعضی از مطالب قرار می‌گیرم شاید در هر سال در همین روزگار ما بیشتر از ۵۰۰ یا ۶۰۰ کتاب تاریخ یا مرتبط با تاریخ نوشته شده این رقم بالایی است نسبت به انتشارات و تالیفات دیگر زمینه‌های علمی، مثلا ۲۰ سال است که فیزیک هالیدی را تدریس می‌کنند ما فراوان می‌بینیم که کتاب نوشته می‌شود در مورد تاریخ به خصوص تاریخ معاصر چه در ایران و چه در خارج و حتی آثاری هم که در خارج چاپ می‌شود به صورتی در ایران هم تولید دوباره‌ای دارد و مورد توجه است و تحت تاثیر همین گرایش جامعه به تاریخ یا علاقه‌مندی جامعه به تاریخ می‌بینیم فراوان کتاب‌هایی که به نحوی با تاریخ در مناقصه هستند و ارتباط دارند مثلا قصه‌نویسی‌های تاریخی، حکایت‌های مثلا آن سه زن و امثال آن رواج دارد. نخست وزیران مشروطه از سیدضیا و ... این‌ها بسیار هستند تحت عناوین تاریخی حالا مردان یا زنان تاریخی مقدار زیادی تحت تاثیر روزنامه‌ها و قصه‌های رایج در جامعه و یا حرف‌های شفاهی و مسائلی که در جامعه مطرح است کتاب در این موارد نوشته می‌شود و طرفدار هم دارد. خاطره‌نویسی که الان خیلی سال است که رواج پیدا کرده که در حقیقت نوعی تاریخ شفاهی است که مردم به آن‌ها اقبال می‌کنند و حق هم دارند بدست آوردن اسنادی از یک قرن اخیر که مثلا علاءالملک کجا رفته یا مشاورالممالک به این سرزمین رفته است خاطره نوشته یا سفرنامه نوشته و کتاب‌هایی که خارجی‌ها نوشته‌اند من گاهی اوقات بعضی از کتاب‌های خارجی‌ها را می‌بینم که یکی دو تا یا سه تا ترجمه به فارسی درمی‌آید مسائلی که راجع به جامعه ما است و مردم هوشیاری و بیداری خودشان را دارند منتها ما باید امیدوار باشیم به وقتی که تعداد قابل توجهی شخصیت‌های علم‌گرا در رشته تاریخ داشته باشیم که تاریخ را از دید علمی نگاه کنند و تحت هیچ شرایطی حاضر نباشند که جز در خدمت حقیقت کار کنند به تعبیر بی‌هقی رحمه‌الله علیه و هم منابعی در اختیار این افراد



قرار می‌گیرد آن‌ها را تشویق کند که در حقیقت از نظر مالی و مادی هم زمینه‌هایی فراهم شود که اساساً استادهایی که صاحب قلمند و توانایی نوشتن دارند این‌ها نروند در سطح‌های درسی و سر کلاس و برای گذران زندگی اسیر چند ساعت تدریس بیشتر باشند، بنشینند کارهایی بکنند که برای آیندگان ما اهمیت دارد و همین پیدایش کامپیوتر و خدماتی که شبکه‌های اینترنتی از بابت ارائه مطالب بسیار مفصل در هر زمینه‌ای دارند به جامعه خب ایجاب می‌کند که ما به تاریخ خیلی روی بیاوریم؛ فرض کنیم الان بخواهیم راجع به نقش شعرا در ۵ سال اول انقلاب مشروطه مطالعه کنیم، شاید دو هزار مقاله پیدا کنیم با ۲۰۰ کتاب یعنی دیدگاه‌های ادبی و تاثیر ادبیات و ادیبان را بخواهیم ببینیم یا در زمینه‌ای می‌خواهیم بگوییم که نقش خانم‌ها و بانوان ارجمند در تحولات تاریخی ما در فاصله ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ هجری قمری چقدر است اگر یک دکمه کامپیوتر را فشار دهیم حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا حتی ۴۰۰ منبع به شما معرفی می‌کند. جوان‌های ما باید زبان خارجی بدانند و ما باید تشویق کنیم که آن‌ها به زبان‌های رایج در دنیا اقبال کنند و این را به حدی یاد بگیرند که بتوانند از آن منابع استفاده کنند و دیدگاه‌های علمی جامعه هم تقویت شود تردید نیست که اهل تاریخ هم در یک جزیره امن جدا مانده از کل اقیانوس بحرانی که بسر نمی‌برند ما مرز شمالی همسایه‌هایمان که در فاصله ۳ متری ما نشسته‌اند یا مرز جنوبی در فاصله ۵ متری ما هستند و مرز شرقی حتی از این فاصله‌ها کمتر و مرز غربی باز به همین صورت پیوسته است؛ بنابراین اهل تاریخ هم در دنیایی زندگی می‌کنند که همه اراضی که در آنجا هستند در ایجاد آرامش و ایجاد ثبات و سکینه برای مردم در آن صحنه و صفحه تاثیر و دخالت جدی دارند ما اگر به تاریخ به این چشم نگاه کنیم که مسئولیت رسالت‌گونه‌ای دارد و بسیار عظیم برای حفظ و مراقبت از مباحث آبا و اجدادی ما و ارائه تصویر درست و بدون حب و بغض از گذشته‌مان و در جهت منافع خاصی مثلاً فرض کنیم مثل کسانی که در صنعت فرش خیلی صاحب نظرند نه این که بخواهیم بگوییم همه فرش‌هایی که در ایران درست شده ممتاز است همه‌اش گل ابریشم است و بهترین فرش است مثل این است که بگوییم کسانی که کت و شلوار می‌دوختند دیگر به حساب نمی‌آمدند و یا کسانی که متصدی نانوائی‌ها و نان‌پزی بودند آن‌ها به حساب نمی‌آمدند، نه همه این‌ها را باید در نظر گرفت و به اهل تاریخ هم بهایی را داد که درخور آن هستند چون در یک زمینه‌ای اگر ما اشتباه کنیم یک ساختمان ۲ طبقه، ۳ طبقه یا ۵ طبقه بسازیم که پایه‌هایش سست باشد و بریزد احیاناً ۱۰ تا ۲۰ تا آدم صدمه می‌بینند اما اگر تاریخ را درست ننویسیم و درست به نسل‌هایی که باید از آن برخوردار باشند ارائه نکنیم، حالت خیلی بدی برای ما پیش می‌آید یعنی جامعه گمراه می‌شود آن وقت می‌بینیم که سوءنظرها تبلیغات مضره که دشمنان همیشه نسبت به ما دارند آن هم به خصوص در شرایطی که شاخه‌های ارتباطی به این سرعت و کثرت عملکرد وسیعی پیدا

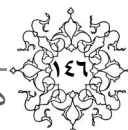


کردند این‌ها به هر حال آن چیزی که موجودیت ملی ما را تبیین می‌کند لطمه می‌زند و ضرر وارد می‌کند بنده در نهایتش خوش‌بین هستم و خیلی هم اقبال می‌کنم می‌بینم که این همه رشته‌های تاریخ داریم و این همه جوانان با ارزش در این رشته‌ها اقدام می‌کنند و علاقه‌مند هستند که به تاریخ روی بیاورند و کثرت مجله‌های علمی هم که الحمدالله در این سنوات به صورت چشمگیر دیده می‌شود، خود همین به ما می‌گوید که تحقیقات تاریخی بالاخره به جایی خواهد رسید که این ترن بیاید روی ریل و آدم‌ها بدانند که خدمت به علم بالاتر از هر چیزی است و نمی‌شود که مثلاً در یک جهت خاصی آدم قدم بزند.

● مشکلات فرهنگی که در مورد نوشتن تاریخ و مشکلات اهل تاریخ را هم فرمودید اما گذشته از مسائل کلی چه راهکارها و پیشنهادهایی برای جوانانی که بیشتر در این کارهای تاریخی و تحقیقاتی هستند، برای بهبود این وضعیت دارید؟

یکی این است که ما تاریخ را حقیقتاً جدی بگیریم از سطح ابتدایی و بالاتر به دست محققان اهل فن بدهیم که تاریخ را بنویسند این مشکل مشکل دائمی ما بوده در یکی دو قرن اخیر و بخصوص در یک قرن اخیر که یک مبالغه‌هایی در یک زمینه‌هایی می‌شد و بعد برای مثلاً زدودن آثار آن نوع تبلیغات ما ناچار می‌شدیم از یک سر دیگر قصه شروع کنیم در صورتی که تاریخ زندگی است و این زندگی، دشواری خیلی دارد، بزرگی کوچکی نقاط ضعف و قوت بسیار دارد و ما باید این‌ها را بشناسیم و به تاریخ به عنوان یک علم نگاه کنیم و به آن به عنوان یک علم اهمیت بدهیم اگر این دیدگاه‌ها عملی شود و اگر بنده از این فراغت بال بتوانم به نفسه به صورتی استفاده کنم که آسان به کارهای علمی بپردازم و پشتوانه‌های مالی کافی هم داشته باشم، در حقیقت جامعه خیلی زود به این مسائل خو می‌گیرد ما قطعاً باید یک راهی را برویم و این راه شاید کوتاه هم نباشد و طولانی باشد مثل همه ملت‌هایی که با نظامات جدید ارزشی عالم خودشان را تطابق دادند ما هم باید این راه را برویم و بتوانیم بفهمیم این‌ها چه می‌گویند و در کجا هستند و مثبت و منفی چه جور عملکردهایی داشتند در عرصه‌های زندگی ملی خودشان، منطقه‌ای، محلی و جامعه‌ای و اجتماعی و کلی این‌ها را ما باید درک کنیم و راهی است که الزاماً باید برویم و چاره‌ای هم نداریم و الان کسی که بخواهد شب و روز هم تحقیق تاریخ را درست کند باز شما باید بدانید که باید منابعی باشد و امکانات و آدم‌هایی که باید تربیت بشوند و بیایند به صحنه، این‌ها مسائلی است که به مرور زمان نیاز دارد و در حقیقت ما یک پشتوانه‌های معنوی از تاریخ نویسی یا تاریخ‌دانی جامعه‌مان داریم که به ما کمک خواهد کرد که در آینده چشم به راه پیدایش و حضور آدم‌های برجسته‌ای در عرصه تاریخ نگاری باشیم.

ما ابتدای کارمان است سبکی که الان تاریخ شناخته شده از آغازهای همین سده کنونی



هجری شمسی است مثلاً مرحوم مشیرالدوله پیرنیا رحمه‌الله علیه در حدود دهه اول قرن حاضر شمسی شروع کرد به گردآوری سلسله مطالبی که بیاید تاریخ ایران باستان را بنویسد بعد از آن خب تعداد کسانی که این راه را به این صورت بروند خیلی نبودند تک و توکی بودند مثل مرحوم رشید یاسمی که ادیب است و کتاب ایران در زمان ساسانیان را ترجمه کرد و بعد مرحوم عباس اقبال است و یا مرحوم نصرالله فلسفی و کسانی که در این حوزه به تاریخ روی آوردند و الحمدلله نسل‌هایی هستند که این‌ها دارند با عنایت به دیدگاه‌های علمی تاریخ کار می‌کنند همین الان در نقاط مختلف کشور ما کم نیستند کسانی که برای خودشان عقل و اعتباری قائلند و هر چیزی نمی‌نویسند و هر کاری نمی‌کنند و قلم نمی‌زنند الا به آن چیزی که حقیقتاً بار علمی داشته باشد.

در همین حال هم ما نمی‌توانیم جلوی مردم را بگیریم که مثلاً یک اهل حرفه‌ای مثلاً در کار نانوائی است در کار برج‌سازی است این آدم نباید بیاید و یک مسائلی را از دیدگاه خودش بنویسد یا درک کند این‌ها راهی است که ما انتظار داریم به مرور زمان طی شود و انشاءالله اهل تاریخ هم موقعیت خودش را پیدا کند.

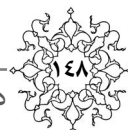
• تحت عناوین تاریخی اشاراتی هم فرمودید اما این منابع تاریخی گذشته از اسناد و اهمیت‌شان و اینترنت که می‌تواند مقالاتی را در اختیار ما قرار دهد این منابع جدید تا چه اندازه می‌تواند مستند باشد برای یک محقق اهل تاریخ؟

روی منابع هیچ کسی حرف ندارد منابع تعداد کتبی است که در یک زمان معینی حداقل قبل از مشروطیت نوشته شده‌اند و امروز که حدود صد سال می‌گذرد در اختیار ما هستند تا حتی ابتدای کار رضا شاه هم تحقیقی که انجام شده باشد ما جز منابع می‌شماریم چون عمری صد ساله پیدا کردند اما ارزیابی این منابع متکی به این است که ما این شخص را بشناسیم و بدانیم که همین اعتمادالسلطنه حتی تا سال زندگی‌اش مطالبی را که می‌نوشت توی همین خاطراتش که آقای افشار نوشته در نوعی ترس و لرز و تسلسل تدارک دیده که مبادا این‌ها به دست عمال ناصرالدین شاه بیفتد. اما اسناد عمری بسیار کوتاه دارند از بابت شناسایی خودشان این طور عرض کنم که ما غریب چهل سال است که به این باور افتادیم که اسناد را جمع‌آوری و نگهداری کنیم. مرکز اسناد ملی ایران از یک عمری در همین حدود برخوردار است یا حتی کمتر. خوشبختانه در خلال این سال‌ها به‌خصوص بعد از انقلاب ارقام بالایی از این اسناد ارائه می‌شود مثلاً ۳۰۰ یا ۴۰۰ میلیون سند من شنیده‌ام که این‌ها آماده کردند که در معرض دید ما هست. منابع وزارت خارجه تا قبل از انقلاب به‌صورت خیلی محدودی شناخته شده بود بعد از انقلاب تلاش‌هایی صورت گرفته که این منابع بیشتر در اختیار اهل تحقیق قرار بگیرد و امروز تقریباً مرکز اسناد وزارت خارجه یک سازمان فعال و ثمربخش است. منابع جدید دیگری



که هست مثل منابع تاریخ معاصر، مجلس شورای اسلامی و منابعی در دفتر نخست‌وزیر سابق است فراوان غنیمت هستند که در اختیار محققان ما قرار بگیرند. یک بخشی از زندگی مردم شیوه‌های زندگی از تقریباً از سال ۱۳۳۵ که ساواک تاسیس شد و همه شناعتی که این اسم در فرهنگ عمومی ما دارد تا سال ۱۳۵۷ به دلیل سر و کاری که با زندگی هر آدمی داشتند که از حد صفر بالا باشد باز قابل استفاده است. شاید رقم بسیار بالایی از آن‌ها را باید ریخت دور و اصلاً به آن‌ها نگاه نکرد چون چیزهای بسیار پیش پا افتاده و مبتدلی است. مثلاً یک آقای یک جایی نشسته بود و اینجوری غذا می‌خورد و یا خانمی جایی بود و این‌طور لباس پوشیده بود این‌طور مسائلی که برای سرگرمی این دستگاه و به زنجیر کشیدن انسان بیچاره و بی پشت و پناه ایرانی تدارک دیدند بعد این‌ها را خود آقایان باید معترف باشند که این اسناد در دسترس‌شان هست این‌ها را ما جایی برای نگاهداری‌شان نداریم و بی‌فایده است و باید از دست و پای مردم بیرون کشید و خیال همه را راحت کرد اما قسمتی از این‌ها هم احتیاج به ارزشیابی دارد یعنی مثلاً یک نفر نشسته و گفته فلانی بهمان کتاب را خواند گفت به‌به شاید حقیقتاً این نباشد که این سندنویس گفته سندنویس برای این که اربابان خودش را راضی کند می‌تواند یک حرف‌هایی گفته باشد و ما این‌ها را باید با دیگر اسناد بسنجیم و در واقع جایگاه ارزشی آن‌ها و اعتباری آن‌ها را پیدا کنیم. در کنار این‌ها حوادث دویست سال اخیر تاریخ ما به نحوی با تاریخ جهان مرتبط است. هم اروپا هم آمریکا و هم قاره‌های دیگر که کم و بیش با ما در ارتباط بودند و این‌ها فراوان سند دارند که شما اگر الان بخواهید بروید در فرانسه اسناد وزارت خارجه فرانسه را نگاه کنیم از زبان آقامحمدخان قاجار ما فراوان سند داریم. در پاورکلد آفیس لندن تشریف ببرید می‌بینید اسناد وزارت خارجه‌اش هست همان‌طور که در ایندی او ایز لایبریریش (Indi of is librerish) و جاهای دیگر هست. این اسناد هم تا آن حدی که در دسترس ما هست باید ارزیابی شوند نه این‌که مثلاً یک کاردار سفارت انگلیس در یک روزی راجع به یک شخصیت بزرگ تاریخ معاصر مملکتی ما یک حرفی زده این سند شود چون انگلیسی یک حرفی زده، نه ما باید بدانیم که آن‌ها با مطابق مصالح و منافع خودشان به این اسناد نگاه می‌کردند و این ظلم است بر جامعه ما که ما بیاییم مثلاً اسناد خودمان را بر مبنای قضاوت فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها، امریکایی‌ها، روس‌ها و مانند آن‌ها بگذاریم. اما درک آن‌ها هم بسیار اهمیت دارد.

به سند باید اهمیت داد سندها معمولاً از این دست نیست اسنادی که حاوی حیات ملی ما هست فرض کنید این جنگ‌های عظیمی که شاه‌عباس به راه انداخت با عثمانی، این‌ها صحنه‌های مشخص شود بیابند در سالن‌های مختلف موزه‌ها، مثل فرانسوی‌ها که این کار را کردند شما اگر بروید فرانسه نگاه کنید می‌بینید مثلاً جنگ واگران، فریدلند، یا حتی جنگ



واترلو این‌ها آمدند صحنه‌های جنگ یا یکی دو تا پنج تا تصویر کشیدند، که در لحظه شروع این قشون اینجا بود آن قشون آنجا بود بعد این تغییرات انجام شد در ساعت پنجم این جور شد در ساعت هشتم این جور شد و ... این صحنه‌ها را دانش‌آموز برود ببیند؛ یا در موزه‌ها و مراکز نمایشی در اختیار مردم قرار بدهند که بتوانند این‌ها را ببینند و بعد این همه کارهای ناکرده‌ای که در کشور ما هست ما حتی یک کتیبه داریوش کبیر را هنوز خودمان نیامدیم بخوانیم حتی اوستای حضرت زرتشت که سند است و ۳۰۰۰ سال موجودیت ملی ماست این را هنوز یک ایرانی نیامده بخواند حتی پورداوود هم که روی این‌ها کار کرده از روی ترجمه‌های آلمانی و انگلیسی آن کار کرده حتی یک نفر هم نیامده راجع به این‌ها بنویسد این‌ها اسناد زندگی ماست مثلاً روی کلمه‌ای ما بایستیم مثلاً روی کلمه عشا، چرا اردشیر دوم این قدر ایستادگی دارد؟ یا چرا این قدر اسم هست که اسمش ارته هست؟ کسی کار نکرده دلم می‌خواست اسامی ایلامی که ما داریم در ایران قبل از اسلام بیاییم هم ترمولوژی و هم اتمولوژی این اسناد را بررسی کنیم و هم ریشه‌های تاریخی و اصطلاح‌شناسی این اسناد و القاب را بررسی کنیم و ببینیم که چرا مثلاً یک آدمی هست هزار پت و ... چرا این القاب بوده و حتی آن اسم‌ها که نماینده موجودیت ماست. اگر در تاریخ ماد نگاه کنیم ما اسم‌هایی داریم که این‌ها اسم‌های زرتشتی است فرض کنیم هوشنتره اما جایی نمی‌بینیم که کسی گفته باشد این‌ها زرتشتی بودند و یا مزداپرست بودند یا چه کار کردند یک چیزی هرودوت گفته همین را ما ملاک گفته‌های خودمان قرار می‌دهیم، تا به امروز که ما بعد از ۲۰۰۰ سال باید از آن مسائل اطلاع داشته باشیم.

اسناد بی نهایت مهم هستند اعم از منقول و غیرمنقول و باید روی این‌ها کار کرد و باید زمینه‌های نشر و توسعه این‌ها را فراهم کرد و باید افرادی را اصلاً به طور جدی در هر مایه‌ای کار کنند لغات مغولی که در فرهنگ ایرانی کاربرد پیدا کردند، لغات ترکی و آرامی و امثال این حرف‌ها که این‌ها نماینده تعامل‌های مدنی هستند بین ما و جاهای دیگر، بالاخره در یک دوره‌هایی ما انواع و اقسام اقوامی که با آن‌ها سرو کار داشتیم پیدا کردیم و باید الان جایگاه هر کسی را دقیق تعیین کنیم ما نمی‌خواهیم کم بها دهیم و نقش مثلاً یک عده‌ای را زیاد بها دهیم نسبت به یک گروه اجتماعی دیگری، بلکه در مجموع باید حیات ملی خودمان را مشخص کنیم که در مجموع بدانیم چه دارد؟ و اگر بر این دید و قیاس بخواهیم کار کنیم ما خیلی کار داریم که در پیش رو داریم و باید انجام دهیم و خیلی کارها کردیم که در تاریخمان کردیم و از آن‌ها خبر نداریم و خیلی خدمات هست که ما برای گسترش مدنیت انسانی انجام دادیم و این‌ها شناخته نشده و جایگاه ما هنوز نیاز به تدوین و تبیین و تویب تازه‌ای دارد این‌ها کارهای تازه‌ای است که ما باید انجام دهیم و همین که این مسائل مطرح است این‌ها نشان

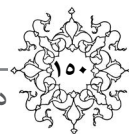


از نیاز جامعه است به طرح این نوع مسائل.

• اگر مایل هستید قضاوت خودتان در مورد آثارتان را بفرمایید؟

این‌ها احساس مطلوبی است که استاد ما جناب استاد دکتر باستانی پاریزی یک‌بار در یکی از آثار ذی‌قیمت و پرارزش‌شان داشتند به نام خودمشمتمالی یعنی (auto credit) این خودمشمتمالی مبنی بر این است که انسان بیاید و آثار خودش را نگاه کند. بنده از سال ۱۳۴۹ به این طرف دیگر آثار چاپی دارم چه کتاب و چه مقاله.

آثار اولیه بنده طبعاً از مایه بساطت ابتدایی برخوردار است شاید مثلاً به مسائل از دیدگاهی نگاه کردم با توجه به شرایط آن روز که ترس‌های من را در خود ذخیره کرده است مثلاً راجع به وقایع یا جرئت یا شهامت که بیان صریح‌تری نداشتیم؛ بعدها مثلاً در دوره انقلاب که آن موانع مرتفع بوده و مقتضیات موجود در این زمینه‌ها بیشتر صحبت کردم. مثلاً در مورد نادر و شهامت افعال او خیلی با ملاحظه حرف زدم بعدها در دوره انقلاب که کتاب‌هایم را چاپ کردم رفتار نادر را در زمینه‌هایی که با خشونت همراه بوده بیشتر نقد کردم بعد یک مقداری کارهایی است که من راجع به افشاریه کردم و به تبع آن زندیه که مرتبط با هم‌دیگر هستند این‌ها طبعاً از بهره تحقیقی بیشتری برخوردار است بخش دیگری از تاریخ‌ها که به تاریخ عمومی پرداختم مثل همین کلیات‌هایی که راجع به تاریخ ایران نوشتم دو سه کتاب کلیات خب این‌ها خود به خود در همه بخش‌های کتاب یا هر کتاب از یک وزن برخوردار نیست جای اطلاعات وسیع‌تری داشتم به تفسیر صحبت کردم جایی هم یا ضروری ندیدم و یا نخواستم حجم کتابم خیلی عظیم بشود که چشم خواننده را بترساند و ناشران هم به تبع آمادگی قبولی آن را نداشته باشند یا کمتر داشته باشند. قدری به اختصار متمایل است. در حقیقت این‌ها تابع شرایطی است که بر زندگی بنده هم حاکم بوده اما گذشته از این‌ها تعدادی از کتاب‌هایم هست که این‌ها به مثلاً مسائل ادبی پرداخته، یا فرهنگ‌ها یا هنر و تمدن که خب علاقه‌های خاص کاری آدم‌های دیگر است. بنده مقاله دارم مثلاً تنزیه قدرت از دیدگاه سعدی یا در مورد حافظ مثلاً یک نکاتی را متعرض شدم نمی‌توانم باور کنم کسی منکر تعلق خاطر من به این استادان بزرگ ادب و سخنی که خدا شاهد است در خاک خفتن در صد کیلومتری مزار این‌ها برای خودم افتخار می‌دانم. یعنی مثلاً وقتی من می‌رسم به آنجایی که سعدی با این همه عظمت آنجاست می‌گویم ای کاش آدم یک روزی که مُرد در صد کیلومتری سعدی به خاک بسپرنده یا حافظ یا فردوسی اما در عین حال هم می‌دانم که نماینده تحقیقی که برانزده چنان زعمات معظمی هست نیست. کارهای متعددی از این قبیل هست. یا همین کاری که راجع به قصبه اجنبه رشیدی کردم بیشتر از هر چیزی ارائه دهنده ارادت من به این مردی است که در تاریخ ما گمنام مانده و با این همه خدماتی که در زمان خودش در یک دوره کوتاه مدت



عمر به آن‌ها پرداخته کمتر به آن اقبال شده و خیلی دلم می‌خواهد راجع به خواجه رشیدالدین فضل‌الله بیشتر حرف بزنم حتی این احساس دین را نسبت به خواجه نظام الملک طوسی هم می‌کنم یا کسانی که بری این مملکت ما خدمت کرده اند. یا بیاییم تا به زمان نزدیک‌تر مثلا میرزا تقی‌خان امیرکبیر شاید یک مقاله یا دو مقاله راجع به هر کدام دارم. اما در حقیقت نماینده نیاز روحی بنده هستند که خواستم به یک نحوی ادای ادب به ساخت‌های قدسی بزرگان تاریخ وطنم بکنم تا آن چیزی که می‌شود آدم بگوید حق تحقیق را بجا آوردم. این‌ها مستلزم عمری استغراق و غوطه‌وری در کارهای بزرگان است که آدم را قادر بکند تا با ملاحظه جمعی جهات ادبی، علمی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی و این حرف‌ها یک سؤال تازه‌ای بگوید از این نوع حرف‌هایی که بار علمی ندارد و یا کمتر دارد خیلی زدم و در حقیقت نیاز به این دارم که هم خودم را تصحیح کنم هم این یادداشت‌ها را به شکلی بازنگری کنم. در زمینه آن کتاب هم که مبانی تاریخ اجتماعی ایران هست هم خیلی دین به این کتاب و به عنوان این کتاب دارم که باید چیزی شود در حدود ۲ برابر این مطالبی که در این کتاب هست و قدری روشن‌تر و روان‌تر و با اتکا به منابع بیشتری که گردآوری کردم و عرضه دادم که انشاءالله این‌ها را چاپ بکنند. به هر حال همه این‌ها غث و ثمین مسائلی است که در حیات کوتاه یک آدم ضعیف و ناچیز اتفاق افتاده و آن مقدار راه کوتاهی که ما رفتیم در یک عمر دراز انشاءالله دیگران با عمق و بیش و توجه بیشتری به آن راه‌ها گام خواهند نهاد و بدون غمض عین کارهای ضعیف و ناقص بنده آن‌ها را تکمیل خواهند نمود. انشاءالله.

